

روزانه

محمدمصطفی مهربانی؛ عدم ثبت رسمی اطلاعات و فعالیت‌های جامعه هنری ایران زمین در روزگاران گذشته باعث به‌وجودآمدن نقل‌قول‌ها و برداشت‌های مختلف از اتفاقات هنری این سرزمین شده است و گاه سه‌وی یا به‌عمد مطالب ذکر شده باعث تخریب فعالیت‌های هنری هنرمندان این مرز و بوم شده است و پژوهشگران و محققان جز با تحقیقات میدانی و با صرف هزینه و زمانی زیاد، نمی‌توانند سنگ معیاری برای راستی‌آزمایی مطالب گفته‌شده به‌دست بیاورند و همین امر باعث شده است تا همواره شاهد درج اخبار و اطلاعاتی متناقض با واقعیات باشیم. جامعه باربد یکی از همین مراکز هنری بود که به عنوان یک دانشگاه مردمی در زمینه هنر سال‌های زیادی به آموزش‌وپرورش هنرمندان می‌پرداخت، ولی متأسفانه در چند سال اخیر مطالبی ضدونقیض به نقل از استادان مختلف درباره فعالیت‌های این جامعه و مدیریت آن (استاد اسماعیل مهرتاش) منتشر می‌شود که به‌نظر به‌دور از واقعیت است. به این بهانه توضیحاتی درباره جامعه باربد و فعالیت‌های این جامعه خواهیم داد.

اسماعیل مهرتاش در سال ۱۳۸۰ و در روستای ویسمون ۵۰کیلومتری غرب شهرستان ساوه متولد شد. پدرش از خوانین ایل خلج بود که وقتی اسماعیل پنج‌ساله بود به تهران مهاجرت کرد. در مدرسه دارالفنون تحصیل کرد و در سال ۱۳۹۸ (۱۵سالگی) به فراگیری تار پرداخت. مهرتاش به‌ترتیب نزد سیدحسین درویش، داوود شیرازی و درویش‌خان رفت و آموزش‌های لازم را دید و مدتی در مدرسه عالی نزد کتلل وزیری ن‌خوانی و سلفژ آموخت. او مدتی را نیز از کلاس‌های وزیری (در مدرسه نوپای وزیری و هنرجویان، از جمله سلمان سیانیلو، حسین سنجری، روح‌الله خالقی، عبدالعلی وزیری، حسین گل‌کلاب، جواد معروفی، اسماعیل قهرمانی) و صبا بهره گرفت. هم‌زمان با گروه کمدی ایران که زیر نظر سیدعلی نصر اداره می‌شد، همکاری می‌کرد.

مهرتاش در سال ۱۳۰۳ (۲۰سالگی) جمعیتی به نام جمعیت صفا تشکیل داد. این گروه از همان هم‌کلاسان مهرتاش در مدرسه دارالفنون بودند. حق عضویت (سه تومان)، حقوق برای اعضای ارکستر و جریمه برای تأخیر (۱۰ شاهی که صرف امور کلوب می‌شد)، از جمله قوانین مالی این گروه بود. آنها به‌صورت دوره‌ای در خانه اعضا کنسرت یا تئاتر برگزار می‌کردند. از نمایش‌هایی که در منازل اجرا کردند، می‌توان به بچه سه‌قلو، دو دیال و دو نوکر، ابهت‌الممالک، اونوشیروان عادل و دکتر ریاضی‌دان اشاره کرد.

در این سال‌ها اعضای گروه صفا افزایش یافت و مهرتاش و دوستانش (از جمله سیدکاظم شهیدی) بر آن شدند تئاترها را برای عموم مردم اجرا کنند و در سال ۱۳۰۵ جامعه باربد را تأسیس کردند. برای تمرین اعضا، ملک احتشام‌السلطنه را اجاره کردند (ماهی ۱۲ هزار تومان) و اجرا را در سالن‌هایی مانند: گراندتهل، نگونی (در چهارراه اسلامبول که بعدها به سینما همای تبدیل شد)، زرتشتیان (در خیابان قوام‌السلطنه آن روزگار و خیابان سی تیرر فعلی) و خانه حاج‌مفتح‌الملک (در نزدیکی میدان حسن آباد) برگزار می‌کردند.

مهرتاش همچنین کلاس‌هایی برای آموزش تار و آواز (خود مهرتاش درس می‌داد)، فن بیان (رفیع جالئی) و هنرپیشگی، ادبیات فارسی (دکتر ناظم‌زاده‌کرمانی)، دکور (ولی‌الله خاکدان)، تاریخ تئاتر (علی‌اصغر از‌هدی) در جامعه باربد دایر کرد.

آثار نمایشی این تشکل هنری و تماشاخانه، یک شب در ماه اجرا می‌شد و اغلب اوقات این آثار نمایشی صرفا برای اعضای کلوب جامعه باربد و خانواده‌هایشان و گاهی نیز برای عموم مردم روی صحنه می‌رفت و برای اجرای عدالت قیمت‌های مختلفی برای صندلی‌های آن درنظر گرفته شده بود. برای مثال قیمت بلیت تئاتر مخصوص صد تومان، صندلی‌های سالان به‌ترتیب ۱۰ تومان، پنج تومان، دو تومان و یک تومان بود.

جامعه باربد در زمینه صحنه‌پردازی و دکور نیز پیش‌از شد و نخستین‌بار در تاریخ تئاتر ایران طراحی و ساخت دکور به‌طور حرفه‌ای و ویژه در این تئاتر انجام شد. به‌میرسفال‌الدین کرمانشاهی، تحصیل‌کرده و معلم تئاتر در روسیه و متخصص دکورسازی در سال‌های ۱۳۰۸ پس از ورودش به تهران به این تئاتر پیوست و دکورهای درخور توجهی ساخت که دکور نمایش «لیلی و مجنون» اولین آنها بود. این دکور برای چهار قسمت متفاوت نمایش شامل چهار سازه جداگانه بود که به‌ترتیب عوض می‌شدند.

موضوع نمایش‌نامه‌ها بیشتر برگرفته از ادبیات و فرهنگ کهن ایران مانند آثار نظامی گنجوی و فردوسی یا آدابته از آثار فرنگی بود که اغلب با استقبال فراوان تماشاچیان مواجه می‌شد.

جامعه باربد در سال ۱۳۱۲ اولین نمایش خود را در سالن سینما همای با همان ساز زرتشتیان به نام «لیلی و مجنون» به صحنه برد که به علت استقبال و ازنجام جمعیت خیابان لاله‌زار به‌شدت و با دخالت پلیس سامان یافت. دومین نمایش به نام خسرو و شیرین بود که ملوک ضرابی نقش شیرین را در آن ایفا کرد.

مهرتاش مدع پیش‌پرده‌خوانی در تئاتر نیز شده بود و در فاصله زمانی بین دو پرده تئاتر، پیش‌پرده‌خوان می‌آمد روی سن می‌خواند تا حوصله تماشاچی سر نرود، چون فاصله هر پرده با پرده بعدی نیم ساعت طول می‌کشید. موسیقی‌ای که در زمان تعویض پرده‌ها و دکور اجرا می‌شد، پیش‌پرده می‌نامیدند. استاد مهرتاش برای این تئاترها موسیقی می‌ساختند و از شاعر می‌خواستند تا برایشان شعر بگوید.

همچنین مهرتاش در سال ۱۳۱۳ با سفر به شهر حلب در سوریه به ضبط آثاری از آهنگ‌های فولکلور تهران، از جمله یکی یک پول خروس، ذال ذالک، آلاکار سون

جامعه باربد، آکادمی و دانشگاه خصوصی تئاتر ایران

باربد، آن گونه که بود



اسماعیل مهرتاش

و… پرداخت. این آثار ساخته خودش بود و در این سفر

هنرمندانی مانند صبا، محجوبی، بدیع‌زاده و ملکه حکمت شعار او را همراهی کردند. (مهرتاش حدود ۴۵۰ آهنگ برای مناسبت‌های گوناگون و نمایش‌ها ساخت و برای ضبط آنها روی صفحه به بغداد و قاهره نیز چند سفر کرد).

جامعه باربد بین سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ فعالیتی نداشت و اسماعیل‌خان مهرتاش مشغول تقویت بنیه اقتصادی و تجدیدقوا برای ادامه حرکت این تماشاخانه و دانشگاه مردمی بود.

جامعه باربد از سال ۱۳۲۱ با اجاره ملکی در خیابان سعدی فعالیت‌هایش را از سر گرفت. مهرتاش که به‌شدت به تساوی حقوق حاصله پایند بود، به منظور شریک‌کردن هنرمندان جامعه باربد، اقدام به فروش سهام این تماشاخانه کرد و با تقسیم ۲۵ سهم بین ۲۵ هنرمند فعال در جامعه باربد، مبلغ ۵۰۰ تومان را برای هر سهم در نظر گرفت و این روند تا سال ۱۳۲۵ ادامه یافت. بعدها به دلیل مخارج بالای زندگی هنرمندان و ترس از احتمال محمول‌شدن شکست و آسیب مالی جامعه باربد، همه ۳۵ سهام‌دار این تماشاخانه، هر سهم خود را به مبلغ ۳۳۰ به شخص مهرتاش واگذار کردند و اسماعیل‌خان مهرتاش به‌طور رسمی صاحب جامعه باربد شد.

یکی از اتفاقات مهمی که در فعالیت جامعه باربد در خیابان سعدی رخ داد، حضور و آغاز همکاری رفیع حالتی در این تماشاخانه بود که در آن زمان یکی از بهترین‌های تئاتر کشورمان محسوب می‌شد و اجرای آثار نمایشی او مصداق با جلب توجه خیل عظیم علاقه‌مندان این هنرمند بود.

جامعه باربد در سال ۱۳۲۵ به خیابان لاله‌زار و کوچه ملی و در ملکی‌که در این زمان سیمانی تعطیل‌شده شهردا هست، نقل مکان کرد و شهرت این تماشاخانه موجب شد به مرور زمان نام کوچه ملی به کوچه باربد تغییر پیدا کند و همین‌طور در جوانان بسیار جذاب بود و بدین‌گونه فضای لاله‌زار را عوض کردند و برای تئاترهای مبتذل صف‌های طولانی تشکیل می‌شد. همچنین فیلم‌ها هم جایشان را به فیلم‌های عربی و هندی مبتذل دادند. مهرتاش می‌گفت: این تئاتر در آن زمان شبی دو هزار تومان فروش داشت درحالی‌که ما ۲۰۰۰ تومان به فروش نداشتیم. بعد از آن بود وضعیت این مکان که زمان به عنوان مرکز هنر ایران می‌شناختند، به هم خورد و حتی سبک آدم‌هایی که به لاله‌زار رفت‌وآمد می‌کردند، تغییر کرد. بعدها تئاتر پارس، تئاتر نصر، دهقان و بقیه تئاترها هم به این سرزوش‌ت دچار شدند. (تماشاخانه‌های لاله‌زار عبارت بودند از: جامعه باربد، پارس، نصر، دهقان، تهران). آن زمان در تئاتر تهران و پارس گروه حرکات رقص عربی و ترکی با بلیتی شبی ۲۰۰ تومان روی صحنه می‌رفت.

درهمین‌راستا جامعه باربد نتوانست هم‌با تئاتر تهران و پارس جلو برود و با اینکه تئاترهای جامعه باربد ملی بود و وزارت فرهنگ و هنر آن زمان به آن کمک می‌کرد، اما دخل‌وخرجش به هم نمی‌خورد و هزینه‌ها بسیار بالا بود. تا سال ۱۳۲۸ فعالیت جامعه باربد در این مکان و بدین‌گونه ادامه داشت.

در سال ۱۳۲۸ جامعه باربد بار دیگر نقل مکان کرد و به ابتدای خیابان لاله‌زار، مقابل سینما سارا که زمانی تئاتر صادق‌پور بود، منتقل شد و آنجا را اجاره کرد (امروزه تبدیل به پاسازی شده که بنا بر نوشته‌های قدیمی، این زمین وقتی بوده است). ساختمان این محل یک خانه قدیمی از زمان قاجار و متعلق به شخص نجاری به نام صدری بود که در انبار آن سالنی ساخته و پیشنهاد اجراکردن آن را به مهرتاش دادند.

جامعه باربد تا سال ۱۳۳۵ با مدیریت اسماعیل‌خان مهرتاش به فعالیت خود ادامه داد، اما ورود آتراکسیون از سال ۱۳۲۶ به تئاترهای لاله‌زار، موجب توقف و مرگ این تماشاخانه شد.

اسماعیل‌خان مهرتاش تا جایی با آتراکسیون مخالف بود که در مجلس یادبود منشی‌باشی بهرامی خطاب به مدیران تئاترها گفته بود: این کار را نکنید. آتراکسیون را از تئاتر دور کنید.

مهرتاش در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود: کم‌کم آتراکسیون معمول شد. دیدیم نمی‌توانیم با آنها مبارزه کنیم، تئاتر بغل‌دست ما شبی دو، سه هزار تومان می‌فروخت ما صد تومان الی ۱۵۰ تومان، بنابراین پولی نداشتیم که مبارزه کنیم به‌ناچار تئاتر را گذاشتیم کنار، رفقیم و دادیم دست آنهایی که می‌خواستند آتراکسیون بگذارند.

این روند تا سال ۱۳۳۵ به صورت کج‌دارومریز پیش رفت و بعد از آن سالان‌های جامعه باربد اجاره داده شد. محمد منتشری دراین‌باره می‌گوید: افرادی که اجاره کرده بودند هم می‌خواستند مانند مهرتاش تئاتر را اداره کنند، بنابراین فقط نمایش‌های سیاه‌بازی یا کنسرت قیاسم جیلی و… بود که آتجا اجرا می‌شد. فقط در برهه‌ای از زمان و زمانی که ما در جامعه باربد کلاس می‌رفتم، گروهی به نام

محمدعلی جعفری آمد که تئاترهای ترجمه شده فرنگی را اجرا می‌کردند و شامل حیدر سارمی، محمد مالی، مهدی علی‌محمدی، شهلا راحی، پوران مهرزاد، خود شخص جعفری و نوری بودند که آنها نیز با توجه به جو تغییریافته، نتوانستند ادامه دهند.

در این سال‌ها مهرتاش در لاله‌زار فقط اتفاقی داشت که زمستان‌ها، غروب، هفته‌ای دو روز کلاس آواز را در آنجا برگزار می‌کرد و تاپاسنه‌ها نیز کلاس آوازش در خانه بود وضعیت این مکان که زمان به عنوان مرکز هنر ایران بازنشسته کرد و کمی بعد از شهرداری هم بازنشسته شد. استاد مهرتاش در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ را سال شب عید برای پرورشگاه‌های تهران کنسرت و تئاتری برگزار می‌کرد و از دوستانش که توانایی مالی داشتند برای کمک به این پرورشگاه‌ها دعوت می‌کرد.

از کارهای به‌یادماندنی مهرتاش، در این سال‌ها برنامه چهارشنبه‌سوری بود که در چند روز مانده به نوروز ۱۳۵۴

از تلویزیون آن زمان پخش شد. در این برنامه مراسم چهارشنبه‌سوری تهران قدیم به صورت نمایش و موسیقی به تصویر کشیده شد و برخی از شاگردان او از جمله محمدرضا شجریان و مظفر شفیعی تصنیف «کلید صندوق شکسته» و محمد منتشری تصنیف «گل پونه نتعاع پونه» را با لباس‌های آن دوره اجرا کردند.

فعالیت‌های لاله‌زار به همین سبک تا سال ۵۷ ادامه پیدا کرد و در سال ۵۷ تئاتری که آتش زدند، جامعه باربد بود چون در ابتدای لاله‌زار قرار داشت! خاطره‌ای که مهرتاش بنا بازگوکردن آن، اشک از چشمانش جاری می‌شد را از زبان محمد منتشری نقل می‌کنیم: سیگارفروشی به مدت ۲۰ سال ده سیگاراش را در کنار درب جامعه باربد قرار می‌داد و پاسان‌ها او را جمع می‌کردند و او به ما پناه آورد که: «به خاطر گذران زندگی و خرج خانواده، اجازه بدهید که وقتی پاسبان‌ها می‌آیند من در راهروی جامعه، دکه و وسایل خودم را قرار دهم» که موافقت کردند. در آن زمان که می‌خواستند جامعه را آتش بزنند، همین سیگارفروش اولین کسی بود که کوکتل‌مولوتف را به سمت جامعه پرتاب کرد و می‌گفت:

«مطربی هم شد کار؟» استاد گفت حرف این مرد در مقابل اینکه تمام تئاتر را به همراه سازها و نمایش‌نامه‌ها و لباس‌ها سوزانند، مرا خیلی ناراحت کرد چون او ۲۰ سال در حرم ما ارتزاق می‌کرد و من تا آن زمان فکر می‌کردم که خادم ملت هستیم درحالی‌که فهمیدم خائن به ملت بودیم!

اسماعیل مهرتاش از اسفندماه سال ۵۸ دچار کسالت و مرضی شد و سرانجام در تاریخ ۱۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ بعد از یک دوره بیماری طولانی درگذشت و در قطعه ۸۳ بهشت‌زها دفن شد. درهمین‌باره محمد منتشری می‌گوید: وقتی به عبادتش در بیمارستان ایران‌شهر رفتم، گفت مرا بی سروصدا دفن کنید و من به استاد گفتم نگران چه چیزی هستید، زیرا تاریخ قضاوت می‌کند که چه کسی به این کشور خدمت کرده و چه کسی خیانت کرده است. هنگام دفن ایشان ما پنج نفر بودیم که زیر جنازه را گرفتیم. بعد از ۲۰ سال، آقای نصیری‌فر کتاب زندگی‌نامه او را منتشر کرد و عکس استاد با ساز روی جلد آن بود. این نشان می‌دهد تاریخ قضاوت خود را انجام داد و کشور خدمتگزاران خود را فراموش نمی‌کند.

اسماعیل مهرتاش تا آخر عمر ازدواج نکرد و یک فرزندخوانده به نام پرویز رهنورد داشت.

نظرات دیگر استادان درباره استاد مهرتاش

عبدالوهاب شهیدی؛ امثال مهرتاش هزاره‌اند. هزار سال باید بگذرد تا مانند این افراد متولد شوند. خیلی‌ها دیر و نامنظم به سر کلاس می‌آمدند و می‌فهمید وضع مالی آنها خوب نیست. او به این افراد کمک و ایاب‌وذهاب آنها را تأمین می‌کرد. آیا کسی به‌رایگان چنین کاری را انجام می‌دهد. او در گرما و سرما کار خود را می‌کرد و برایش تفاوتی نمی‌کرد. این‌گونه افراد کم پیدا می‌شوند و ازست‌دادن آنها نیز مصیبت است. وظیفه ما این است چنین استادان در گذشته‌ای را که زمانی بار هنری و فرهنگی این مملکت را بر دوش داشتند، به جوانان معرفی کنیم تا بدانند چه بزرگانی در این کشور وجود داشته و دارند. این‌طور نیست آنها فراموش شوند.

محمدرضا لطفی؛ به نظر من، بهترین استاد آواز در صد سال اخیر، استاد مهرتاش بوده است.

در پایان نام تعدادی از دانش‌آموختگان جامعه باربد را بیان می‌کنیم: ادیب خوانساری (با جامعه همکاری داشت)، عبدالوهاب شهیدی، محمدرضا شجریان، محمد منتشری، شاپور رحیمی، ملوک ضرابی، مرضیه، برادران وفایی، حسن یزدانیان، محمد ملک‌مسعودی، قاسم جیلی، محمد نسوری، داوود فیاضی، عزت‌الله انظامی، حسن اعتمادی، فریدون اسماعیلی، بهمن جنیدی، محمدعلی کشاورز، رسول نجفیان، بهزاد رضوی، بهرروز رضوی، علی نصیریان، حمید قبری، میحیدر مختصر، اسماعیل شنگله، مستجاب‌الدعوه، علی تابش، نصرت کریمی (به عنوان همکار، شهروز ملک‌آرایی، مهری مهرنیا، ملکه حکمت شععار، فروزنده، حسن معبودی، اکبر جقه، بهرام سیر، منوچهر شفیعی، گودرزی، محمد امین‌زاده، فریدون اسماعیلی (دوبلور)، محمدرضا نوابی، عزیزالله بهادری، خاکیور، قدکچیان، علی مرادی، متیقه‌چی، حمینا، عرب، حاجی اکبری، کوشه کلاتی، انصاری، نابکان، نعمت‌الله گرجی، جواد انصافی، رضا کرهرضایی و رشید اصلانی، محمدعلی صفاریان، جواد جواهری، توران مهرزاد، خانم شهلا، محمدعلی جعفری و….

منابع:
کتاب تماشاخانه‌های تهران نوشته حبیبیان و آقاחסینی
کتاب اسماعیل مهرتاش و جامعه باربد نوشته نصیری‌فر
مراسم بزرگداشت استاد مهرتاش
پی‌نوشت:

- [۱] داوود فیاضی در فرهنگ‌سرای بهبهان ۲۱ مهر ۱۳۸۸
- [۲] بهروز مبصری، مراسم بزرگداشت استاد مهرتاش
- [۳] کهن‌ترین تئاترهای تهران، پیمان شیخی
- [۴] مصاحبه شفاهی با محمد منتشری
- [۵] کهن‌ترین تئاترهای تهران، پیمان شیخی
- [۶] داوود فیاضی در فرهنگ‌سرای بهبهان ۲۱ مهر ۱۳۸۸
- [۷] مصاحبه شفااهی با محمد منتشری به نقل از استاد مهرتاش
- [۸] کتاب «تماشاخانه‌های تهران» نوشته حبیبیان و آقاחסینی، ص ۹۵
- [۹] نمایشی عامه‌پسند که همراه با رقص و موسیقی و جوک‌ها و کنایه‌های کوچه‌بازاری باشد. امروزه این لغت بیشتر هم‌معنی تئاتر مبتذل است.
- [۱۰] مصاحبه شفاهی با محمد منتشری
- [۱۱] بهروز مبصری
- [۱۲] مصاحبه شفاهی با محمد منتشری
- [۱۳] سخنرانی شهیدی در مراسم بزرگداشت اسماعیل مهرتاش

ادامه از صفحه ۱۰

سماع عاشقان

شاید برای همین است که لحن فیلم به سمت بی‌مرزی، بی‌جغرافیایی، بی‌کلامی، همه‌جایی، جهان‌وطنی، مستقل‌بودن و تابندگی، بامرزی، ایرانی، گیلانی (مازندرانی یا گیلانی، چه فرقی کند؟) و به فلسفه‌ای از زیست‌ها و هست‌های مخلوق در طبیعت می‌رسد؛ پس خلق هست تصویری‌کردن این زیبایی‌های مستتر در دنیای ما، در هست زشت شکلی ما، که ساده هم به دست نیامده؛ کافی است دقت کنیم و بفهمیم ساده نبوده و چه رنجی از سرمستی این شکارها و زوایای دید نصب سازنده‌اش شده و چه عالی که ما را هم سهیم این زیبایی‌ها‌کرده است، یک فیلم تابناک که جاهایی هم به راه نمایتک کلی خود پایی رفته است، بااین‌حال، به یک تم ناقدانه محیط‌زیستی مخالفت بنا زباله‌های مدرن هم نیم‌نگاهی داشته.

اینکه وطن‌دوست توانسته از ورای تصویرسازی‌های خود، روایت را هم سروشکلی دهد، چالش بزرگی را از سر گذرانده. فرقیش با آن دیگر سینمای مستند ما، ازست‌ندادن آن خط تولید تابلوها و فریم‌های زیاست که به یک و دو و چند تصویر و تابلو بسنده نکرده که کلا یک گالری وسیع از زیبایی را در این سیر انتقال فیلمیک کتاب و پایان و است؛ سطحی که لاینقطع تا پایان و تا سقف فیلم هم ادامه می‌یابد که باید به این میزان از تعهد به متن و وفاداری به استانداردهای خود، از او تقدیر کرد که واقعا دیدن چنین فیلمی حظ آفرین است.

برای این قلم که با تماشای چنین اثری کم‌نظیر، این چنین رهوار شده، مجال اندک است….

من اکنون فقط می‌توانم برای این فیلم‌ساز، دست‌به‌سینه به پیشگاه این فیلم ویژه و مهم، به احترام‌شان بایستم.

کاش همه مثل «خاطره» خونسرد بودند

«کشتار» نیز مانند «متولد ۶۵» دارای ایده‌های چیده‌شده‌ای است که از دل تئاتر بیرون آمده و با مدیوم «سینما» تاسایی ندارند. به معنای دقیق‌تر؛ در هر دو فیلم، کاراکترها به زور ایده‌های صنعتی تئاتری در مکانی واحد گیر کرده‌اند، نه به دلیل منطق روایی متناسب با موقعیت‌های سینمایی.

نمونه عکس این‌س مورد، فیلم «ملک‌الموت» (لوتیس بوتونل) است که در آن فیلم ایده‌های صنعتی/تئاتری بر لحن و فضای سوررئال فیلم کاملا منطبق شده است. بدیهی است «متولد ۶۵» متربال لازم را برای پیشبرد یک داستان بلند نداشته و فیلم را تا اندازه‌ای نامتعارف کش داده است.

فیلم یک ایده فرعی نیز دارد که عنوان فیلم هم متأثر از همین ایده است. این ایده فرعی نیز دارای ایراداتی است. «افشار» به «خاطره» سن خود را دروغ گفته است و در فیلم این دروغ لو می‌رود و از زمان برملاشدن سن واقعی «افشار»، شخصیت‌پردازی‌ها دچار مشکل می‌شود.
اولا چطور زنی که پس از دو سال از دروغ شوهرش آگاه می‌شود این‌قدر راحت با قضیه کنار می‌آید و ناراحتی‌اش فقط در دو پلان دیده می‌شود؟ یا شناخت نسبی درونیات زنان، می‌توان به حساسیت شدید آنها نسبت به دروغ پی برد. اگر برملاشدن دروغ به همین‌راحتی بود که ای کاش همه مانند «خاطره» این‌قدر خونسرد بودند.
دوما، اینکه «افشار» متولد سال ۶۵ است چه ارتباطی با قصه اصلی دارد؟ درواقع با کمی تأمل می‌توان دریافت سن «افشار» هرچه باشد تغییری در داستان ایجاد نمی‌کند. جای شکرش باقی است فیلم‌نامه‌نویس زیاد به این ایده شخصی بها نداده و قضیه را جمع کرده اما نام فیلم بار این نقصان را به دوش می‌کشد.

دبونه‌بازی‌های «پدرام شریفی» هم‌چسب ظاهر پرشورشور او دل‌چسپ است و کوئی برای این نقش خلق شده است و جقدر بانو ابتدای راه است و تا یک فیلم متوسط استاندارد ارائه دهد، فیلم‌ها باید ساخت و نقدها باید نوشت.

شنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۵

قفسه آهنگ

رونمایی آلبوم «بیدل» و حاشیه‌هایش

میلاد کیایی: خواننده‌ها هنرمند نیستند

شرق: مراسم رونمایی آلبوم ارکسترال «بیدل» به خوانندگی حمید خراعی، آهنگ‌سازی علی رافرنی و تنظیم بابک شهرکی، به همت مؤسسه فرهنگی هنسری رادندانش، جمعه ۱۲ آذر با حواشی فراوان در فرهنگسرای ارسباران برگزار شد. در آغاز این مراسم میرعلیرضا میرعلینقی، منتقد و پژوهشگر موسیقی کشورمان، درباره موضوعات و مسائل فنی آهنگ‌سازی و تنظیم آلبوم «بیدل» سخنانی بیان کرد. وی گفت: با وجود اینکه ردبای استاد همایون خرم در آلبوم «بیدل» وجود دارد، اما این ردبا از آن استاد عبور کرده است. میرعلینقی تأکید کرد: «آهنگ‌ساز باید نخست ردیف را بشناسد و ضمن آشنایی با آثار قدما و در عین حالی که از تجربیات آنها استفاده می‌کند، در هیچ‌کدام متوقف نشود. وی آلبوم بیدل را حاوی نکات مطرح شده دانست و این اثر را کاری قوی و قابل قبول ارزیابی کرد. این منتقد برجسته موسیقی معاصر در نهایت اظهار امیدواری کرد آهنگ‌ساز این اثر در آینده از مرحله کنونی گذشته و پیشرفت کند. سپس فیلم‌هایی از پشت صحنه تولید و تدارکات آلبوم به همراه گفت‌وگو با عوامل تولید و فنی، برای حضار پخش شد. از نکات درخور توجه در یکی از کلیپ‌های پخش‌شده، حضور استاد همایون خرم و استاد معینی کرمانشاهی برای راهنمایی و کمک در جریان تولید اثر بود که با استفاده از تصاویر آرشیوی، تهیه و تدوین شده بود. پیش از نمایش این کلیپ میلاد کیایی، از پیش‌کسوتان نوازندگی سنتور، سخنرانی کرد. وی که خود را آدم رک می‌عرفی کرد، ضمن بیان اینکه «خواننده این اثر صدای خوشی دارد و آینده خوبی در انتظارش است؛ درعین‌حال به آقای صدرنوری گفته: آوردن نام ایشان بالای اسامی در آلبوم کار درستی نبوده»، درباره خوانندگان نیز صحبت‌هایی کرد و گفت: «خوانندگی مثل خوشگلی است و هرکس که خوشگل است، هنرمند نیست». وی سپس افزود: «خواننده‌ها هنرمند نیستند، مگر اینکه دانش موسیقایی داشته باشند و خواننده مثل آدم خوشگل که فقط خوشگل است، خوش‌صداست و هنرمند نیست».

وی که از توجه به خواننده در جامعه کلایه‌مند بود، با ذکر خاطراتی از اهمیت آهنگ‌سازانی مانند تجویدی و… گفت: «آهنگ‌ساز و تنظیم‌کننده موسیقی هستند که برای تولید یک اثر زحمت می‌کشند و در نهایت یک خواننده هم آوازی روی آن می‌خواند و تخم دوزرده که نگذاشته، فقط آواز خوانده». وی در حالی حملات لفظی‌اش را به خوانندگان ادامه می‌داد که به جز استاد ناصر وحدتی، خواننده برجسته موسیقی محلی گیلان، حوروش خلیلی و پری ملکی از خوانندگان موسیقی دستگاهی کشورمان حضور داشتند. در نهایت و پیش از آنکه میلاد کیایی پس از بیان سخنان جنجالی‌اش بنشیند، دکتر هاماسادات افسری، از استادان بزرگ موسیقی دانشگاه‌های کشور، از کیایی پرسید که: «کشور ما ایران را به شعر می‌شناسند یا به موسیقی؟ اگر خواننده‌هایی نباشند که شعرها را به نحوه درست بیان کنند، چه اتفاقی برای موسیقی می‌افتد؟». کیایی باز با لحن پرخاشگرانه و صدای بلند پاسخ داد که: «مگر باخ و بتهوون یا ابوالحسن صبا خواننده داشتند؟» و پاسخ شنید: «این قیاس ربطی به موسیقی



عکس: سلیات موسیقی ایران‌نیان

مورد بحث که موسیقی باکلام است، ندارد. همه جای دنیا عرف بر این است که بیشتر خواننده شناخته می‌شود و این دلیل نمی‌شود که شما به این شکل به خوانندگان توهین کنید». پس از این بحث جو سالن متقلب شد و حتی استاد اکبر زنجابور هم که تصمیم نداشت سخنی بگوید، به نیابت از هنرمندان سینه‌بایی حاضر در جلسه مانند رضا بابک، حبیب رضایی، محسن قاضی‌مرادی و بهزاد خداوسی و… به سخنان کیایی اعتراض کرد و گفت: «به‌عنوان مخاطبی عادی و نه اهل موسیقی نظر می‌دهم». وی پس از تأیید فرهنگ‌سرای ارسباران و بردیا صدرنوری و ناصر ابیزدی آیین رونمایی از آلبوم انجام شد. در انتها حمید خراعی به‌عنوان خواننده اثر ضمن ادای احترام به استاد کیایی گفت: «خواننده‌ای هستم که هیچ‌وقت به خواننده‌سالاری اعتقادی نداشتم و نسبت به بیانات استادان حاضر سر تعظیم فرود آورده و هیچ نقشی در طراحی جلد آلبوم نداشتم و اتفاقا طراحی جلد زیر نظر آهنگ‌ساز و تنظیم‌کننده اثر انجام گرفت». سخنان وی با تشویق زیاد حضار مواجه شد. در این مراسم علاوه بر علاقه‌مندان موسیقی و دست‌اندرکاران تولید آلبوم «بیدل»، جمعی از هنرمندان نیز حضور داشتند که ازجمله آنها می‌توان فضل‌الله توکل، مزدا انصاری، ناصر ابیزدی، مسعود جاهد، مهرداد پازوکی، مهرنیا، حمیدرضا صدری، سعید رودباری، محمدعلی بهمنی، رضا امیراحمدی، رضا رفیع، رؤیا بختیاری، سیامک ادیب، صبا کمالی، مهوش وفاوی، بابکر موحّد، امیر صادقی، امیر مرزبان، حسین متولیان و رضا خرم را نام برد.